

بررسی سبک طنزپردازی در روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی (مطالعه موردی: خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع، و هفگز)

آتوسا پدram^۱، وجیهه ترکمانی باراندوزی^{۲*}، فیروز فاضلی^۳، نعیمه کیالاشکی^۴

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

دی ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۶۸، صفحات ۷۹-۹۴

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۴. ۵۶۵۹

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در دوره‌های مشروطه و پهلوی که تحولات و دگرگونیهای گسترده‌ای در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بوجود آمد، گیلان یکی از مناطقی بود که بطور مستقیم در این تحولات دخالت داشت. روشنفکران گیلانی عمدتاً از طریق نشریات و روزنامه‌ها با مردم ارتباط برقرار میکردند و به نقد قدرت و نابسامانیهای سیاسی و اجتماعی میپرداختند. مشهورترین روزنامه‌های عصر مشروطه و پهلوی که در گیلان منتشر میشد و به دلیل طنزپردازیهای ویژه از اقبال عمومی بینظیری برخوردار بود، عبارت بودند از: خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع، و هفگز. در این مقاله مهمترین سازوکارهای ایجاد طنز در روزنامه‌های مذکور تحلیل و بررسی شده است.

روش مطالعه: مقاله حاضر درصدد است از طریق تحلیل پنج روزنامه عصر مشروطه و پهلوی و بررسی مشخصه‌های سبک طنز آنها به روش توصیفی - تحلیلی، مهمترین شگردهای ایجاد طنز را در این روزنامه‌ها واکاوی نماید.

یافته‌ها: تمامی پنج روزنامه مذکور از ابزارهای گوناگون و تقریباً مشابهی در زمینه ایجاد طنز بهره برده‌اند. طنز در این روزنامه‌ها غالباً در جهت انتقاد از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و به منظور اصلاح این شرایط بکار رفته است. در ضمن پیکان گزنده طنز در این متون نه تنها شرایط، بلکه اشخاص و نهادهایی را که مسبب ایجاد این شرایط هستند، نشانه رفته است.

نتیجه‌گیری: اصلیتین سازوکارهای سبک طنزپردازی در روزنامه‌های این دوره عبارت است از: (۱) استفاده از ضرب‌المثل؛ (۲) کاربرد زبان محاوره‌ای؛ (۳) بکارگیری القاب و عناوین تهکم‌آمیز؛ (۴) استفاده از شگردهای آیرونیك؛ (۵) نادان‌نمایی؛ (۶) فابل؛ (۷) تناقض؛ (۸) بازیهای زبانی؛ و (۹) مهمل‌نویسی.

تاریخ دریافت: ۱۰ آبان ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۳ آذر ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۲۸ آذر ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۱۲ بهمن ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

سبک، طنز، روزنامه‌های گیلان، مشروطه، پهلوی.

* نویسنده مسئول:

Torkamani.vajihe@iau.ac.ir

۵۲۲۶۶۰۱ (۹۸ ۱۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study of the satire style of Gilan newspapers in the Mashrooteh and Pahlavi era

A. Pedram^۱, V. Torkamani Barandoozi^{۱*}, F. Fazeli^۲, N. Kialashaki^۱^۱- Department of Persian Language and Literature- Chalous Branch- Islamic Azad University- Chalous- Iran.^۲- Department of Persian Language and Literature- University of Guilan- Rasht- Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۳۱ October ۲۰۲۰

Reviewed: ۰۳ December ۲۰۲۰

Revised: ۱۸ December ۲۰۲۰

Accepted: ۳۱ January ۲۰۲۱

KEYWORDS

style, satire, Gilan newspapers, Mashrooteh, Pahlavi.

*Corresponding Author

✉ Torkamani.vajihe@iau.ac.ir

☎ (+۹۸ ۱۱) ۵۲۲۲۶۶۰۱

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In the constitutional and Pahlavi periods, when there were extensive changes and transformations in the political, social and cultural spheres of Iran, Gilan was one of the regions that was directly involved in these developments. Gilani intellectuals communicated with the people mainly through publications and newspapers, and criticized power and political and social unrest. The most famous newspapers of the Constitutional and Pahlavi eras that were published in Gilan and enjoyed unparalleled public popularity due to their special satire were: Khair al-Kalam, Jangal, Nasim Shomal, Tolo, and Hafgaz. In this article, the most important mechanisms of creating humor in the mentioned newspapers have been analyzed and studied.

METHODOLOGY: The present article intends to analyze the most important techniques of creating humor in these newspapers by analyzing five newspapers of the Constitutional and Pahlavi eras and examining the characteristics of their humor style in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: All five newspapers used different and almost similar tools in creating humor. Humor in these newspapers is often used to criticize the political, social, economic and cultural situation and has been used to rectify the situation. At the same time, the biting arrow of humor in these texts has targeted not only the conditions, but also the persons and institutions that are causing these conditions.

CONCLUSION: The main mechanisms of satire style in the newspapers of this period are: ۱) the use of proverbs; ۲) the use of colloquial language; ۳) the use of titles and titles; ۴) use of ironic tricks; ۵) Ignorance; ۶) Fable; ۷) contradiction; ۸) language games; And ۹) neglect.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.0702](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.0702)

NUMBER OF REFERENCES



۹

NUMBER OF TABLES



۰

NUMBER OF FIGURES



۰

مقدمه

در آستانه انقلاب مشروطه تحولات سیاسی و اجتماعی موجب انتقال شعر از دربار میان مردم شد و این تحول شگرفی بود که برای اولین بار اتفاق می‌افتاد. در این شرایط گویندگان خود را موظف به رعایت زبان مخصوص مردم نموده، زبان سابق خود را کنار گذاشته و وارد حوزه تازه‌ای شدند. همزمان با این تحولات، طنز نیز رشد روزافزون پیدا کرد و با وارد شدن واژه‌ها و مثلها و گفتارهای روزمره، که تاکنون جایی در نظم و نثر نداشت، به مایه‌های طنز هر دو افزوده شد.

پیدایش طنز سیاسی، ژورنالیستی، اجتماعی و انتقادی در دوره‌ای اتفاق افتاد که مسئله دموکراتیک کردن آگاهی در ایران برجسته شد. با پیدایش صنعت چاپ و آغاز کار روزنامه‌ها، طنز ژورنالیستی و سیاسی نیز تولد یافت و بتدریج توانست بعنوان شکلی از بیان انتقادی در روزنامه‌ها، حضور تأثیرگذاری داشته باشد. پس از انقلاب مشروطه، روزنامه‌های غیردولتی شروع به فعالیت کردند. از آنجا که این روزنامه‌ها در جست‌وجوی مخاطب عام بودند، توانستند در همه شهرهای بزرگ نفوذ پیدا کنند و مخاطبان فراوانی هم بدست آورند. رشت همپای بسیاری از شهرهای بزرگ چون تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد در عصر مشروطه صاحب روزنامه‌های مردمی شد. این فرایند در عصر پهلوی نیز ادامه یافت. «روزنامه‌های گیلان با تأثیرپذیری از مطبوعات سراسری، ضمن بیان وقایع روزانه و اطلاعرسانی و آوردن اخبار عمومی، در کمتر شماره‌ای از شعر و قصه و نگارش مقالات ادبی خالی بود. شاید بشود این ویژگی را در مطبوعات گیلان آنقدر برجسته تلقی کرد که آن را بعنوان یک شاخصه منطقه‌ای برشمرد. ویژگی دیگر مطبوعات گیلان این است که در مرکز کشور، نشریات اولیه تحت پوشش دستگاه‌های دولتی شروع بکار کردند و تنها در زمان مظفردالدین شاه بود که نشریات از قید دولت آزاد شدند. ولی آغاز به کار نشریات محلی گیلان را هیچگاه با قید «دولتی بودن» نمی‌بینیم و گردانندگان آنها بطور کلی افرادی آزادخواه، ادیب، شاعر و از طبقه روحانی بودند» (چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، سهیل نقشی: ص ۹۸).

اولین روزنامه رشت «خیرالکلام» بود که در سال ۱۲۸۵ ه.ش انتشار یافت. با انتشار روزنامه در همین سال، طنز روزنامه‌ای هم در گیلان شکل می‌گیرد. ستون طنز «مکاشفات» در روزنامه «خیرالکلام» آغاز طنز ژورنالیستی در گیلان است. از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۵ شمسی، روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های بسیاری در گیلان منتشر میشد که با مطالب یا ستون ویژه‌ای برای طنز همراه بود؛ روزنامه‌هایی چون نسیم شمال، جنگل، طلوع، صورت، گیلهمرد، شیطان، هفگز و چلنگر. برخی از این روزنامه‌ها تأثیر بیشتری داشتند، بعنوان مثال روزنامه نسیم شمال یکی از تأثیرگذارترین روزنامه‌ها در افکار عمومی آن عصر بود و مردم علاقه ویژه‌ای به خواندن آن نشان میدادند. بطور کلی در این دوره هم با طنز و خنده مواجه میشویم و هم با طنز جدی و گاه ترکیبی از طنز و جد. «از گلایه‌های سطحی و خنده‌آور زندگی جز در مواردی چند از سیداشرف در باب سمنو و فسنجون و غیرذلک خبری نیست و بجای آن جوهره اعتراض است به وضعیت ناپه‌نجان رفتارها و کردارهای اجتماعی و سیاسی، و ارزش طنز شعر مشروطه هم در همین مقوله مضمر است. اعتراضها حیطه‌های گوناگون تجربه‌های سنتی جامعه را دربرمیگیرد و در مقابل انسانهای سنتی دیوار میکشد و با نقد و طنز باد آنها را می‌خواباند» (تجدد ادبی دوره مشروطه آژند: ص ۲۶۰).

هدف از نگارش این مقاله بررسی سبک طنزپردازی در تعدادی از روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی از جمله خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع و هفگز است. از آنجا که تاکنون سبک طنزپردازی نشریات فوق

بررسی نشده، انجام چنین پژوهشی ضرورت دارد؛ زیرا مقاله حاضر درصدد است از طریق تحلیل پنج روزنامه عصر مشروطه و پهلوی و نیز بررسی مشخصه‌های سبکی طنز آنها به روش توصیفی - تحلیلی، مهمترین شگردهای ایجاد طنز را در این روزنامه‌ها واکاوی نماید و به این سؤال پاسخ دهد که سبک طنزپردازی روزنامه‌های مذکور بر پایه کدام سازوکارهای ادبی شکل گرفته است؟ لازم به ذکر است که ابتدا هریک از روزنامه‌های مورد تحقیق، بطور مختصر معرفی گردیده، سپس نمونه‌های گزینش‌شده ذیل عناوین کاربرد ضرب‌المثل، زبان محاوره، القاب تهکم‌آمیز، شگردهای آبرونیک، نادان‌نمایی، مهم‌نویسی، استفاده از فابل، تناقض‌گویی، و بازیهای زبانی و لفظی تحلیل و بررسی شده است.

سابقه پژوهش

عمدتاً پژوهشگران در کتابهایی که راجع به طنز در دوران مشروطه نوشته‌اند، بخشی را به بررسی طنز روزنامه‌های اختصاص داده‌اند؛ اما در این پژوهشها سبک طنزپردازی روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی بطور مجزا و مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. سهیل نقشی (۱۳۸۱) در کتاب چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز و نوزاد (۱۳۷۹) در کتاب تاریخ جراید و مجلات گیلان (از آغاز تا انقلاب اسلامی) ضمن بیان سیر تاریخی مطبوعات گیلان، درباره شیوه‌های طنزپردازی این نشریات نکاتی یادآور شده‌اند. از بین پنج روزنامه موردبررسی، تنها نسیم شمال به دلیل آنکه از شهرت عامتری برخوردار بوده، دستمایه کارهای متنوع پژوهشی قرار گرفته است. با وجود این بررسی سبک طنزپردازی این روزنامه همچنان مغفول مانده است. فقیهی و عسگری (۱۳۹۳) در مقاله «مقایسه طنز اجتماعی دهخدا و سیداشرف‌الدین گیلانی» وجوه تشابه و تمایز طنزپردازی آن دو را نشان داده‌اند. نویسندگان استدلال میکنند نگاه انتقادی هر دو طنزپرداز معطوف به معضلات و نابسامانیهای اجتماعی آن روزگار است؛ با وجود این طنز دهخدا عمیقتر و درک او از معایب اجتماعی گسترده‌تر است. سیف و بخشی (۱۳۹۱) در مقاله «تأثیرپذیریهای سیداشرف‌الدین گیلانی از شعر میرزا علی‌اکبر صابر» به تأثیر روزنامه فکاهی ملانصرالدین بر شعر دوره مشروطه، ازجمله سیداشرف‌الدین پرداخته‌اند. به زعم نویسندگان، او اشعار خود را به سبک میرزا علی‌اکبر صابر میسرود و به‌شدت تحت تأثیر مکتب ادبی او قرار داشت. درباره روزنامه جنگل دو مقاله مشاهده گردید که هیچکدام سازوکارهای طنز در آن را نکاویده‌اند. کریم حدیثی (۱۳۹۳) در مقاله «استقلال و حفظ هویت ملی در بررسی تحلیل محتوای روزنامه جنگل ارگان جنبش میرزا کوچک‌خان» با تمرکز بر جنبش میرزا کوچک‌خان در گیلان، به بررسی پیام اصلی این روزنامه که عبارت از حفظ هویت ملی و همبستگی و حمایت از پارلمان نوظهور در کشور و پادشاه مشروطه بوده، پرداخته است. متولی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «رویکردها و نگرشهای اساسی در روزنامه جنگل» دیدگاه نویسندگان روزنامه، نقد آنها به عملکرد حکومت مرکزی و سطح دریافتشان را از شرایط جامعه مورد ارزیابی قرار داده است. پورمحمدی املشی (۱۳۹۱) در مقاله «دیدگاه سیاسی - اجتماعی خیرالکلام، اولین روزنامه گیلان» مهمترین رویکرد روزنامه خیرالکلام را حفظ استقلال و تمامیت ارضی و توجه به اقشار فرودست جامعه میدانند. چراغی (۱۳۸۰) در مقدمه کتاب علی‌عمو چنین گفت (مجموعه‌ای بازیافته از نخستین داستانهای کوتاه ایرانی) سازوکارهای آفرینش طنز در این بخش از روزنامه خیرالکلام را مورد بررسی قرار داده است. بنابراین پیشینه، پژوهش حاضر در جهت رفع چنین خلأ پژوهشی صورت گرفته است.

بحث و بررسی

معرفی روزنامه‌های طنز در دوره‌های مشروطه و پهلوی

الف) خیرالکلام

اولین روزنامه‌ای که پس از استقرار مشروطیت برای خدمت به مشروطه و در راه مبارزه با خودکامگی در رشت چاپ و منتشر شد، خیرالکلام به مدیریت افصح‌المتکلمین بود. در نخستین شماره این روزنامه در سال ۱۳۲۵ ه.ق. مطلبی طنزگونه با عنوان «مکاشفات» دیده می‌شود که در شماره‌های ۲ و ۴ و ۷ نیز تکرار گردید. مکاشفات روایتی طنزگونه در قالب داستانهای تمثیلی و تلمیحی بود که مسائل مهم سیاسی و ادبیات عصر مشروطه چون قانون، مجلس، تمدن، و قوه مجریه را دربرمیگرفت. بنظر میرسد طنزپردازی در «مکاشفات» تقلیدی از نشریه ملانصرالدین چاپ قفقاز و نویسنده آن «صابر» باشد. در آن زمان مطبوعات ایران، بویژه مطبوعات طنز، موضوعات و کاریکاتورهای خود را از ملانصرالدین الهام می‌گرفتند و در واقع تقلید می‌کردند. از نظر ساخت، مکاشفات از ساختی نزدیک به داستان کوتاه برخوردار است و انواع آرایه‌های ادبی همچون تمثیل، تلمیح، تشبیه، استعاره، فابل، کنایه، و جناس در نثر آن دیده می‌شود. نثر مکاشفات نثری حد فاصل نثر جدید و نثر قاجاری است و در عین حال نوعی گسیختگی و پراکنده‌گویی دارد و حشو و زواید زیادی در پیکره داستانهای آن راه یافته است.

ب) جنگل

روزنامه جنگل که اولین شماره آن در روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ ه.ق. به مدیریت غلامحسین کسمایی نشر یافت، طی شماره‌های بعد، زیر نظر شاعر و مبارز نامدار گیلان و یاور میرزا کوچک‌خان، میرزا حسین‌خان کسمایی، انتشار یافت. روزنامه جنگل همراه با درج مطالب سودمند و روشنگرانه در زمینه اوضاع ایران و رویدادهای جهانی به تقلید از صور/سرافیل در هر شماره بخشی را به «چرند و پرند» اختصاص میداد و ضمن آن با نیش قلم، استبداد، ارتجاع و بیگانه‌پرستی را محکوم میکرد (چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، سهیل نقشی: صص ۱۱۹-۱۲۰). در اغلب شماره‌های جنگل، بخشی به ادبیات اختصاص داده شده بود و در آن با استفاده از اشعار ساده و روان و طنزآمیز به فارسی و گیلکی، به انتقاد از مسئولین و وزرای دولت و سرزنش دخالت‌های دولت انگلیس و سرسپردگان داخلی و پلیس جنوب پرداخته میشد.

ج) نسیم شمال

سیداشرف‌الدین گیلانی (قزوینی) در سال ۱۳۲۵ ه.ق. در شهر رشت، روزنامه «نسیم شمال» را چاپ و منتشر کرد و انتشارش تا انحلال مشروطه ادامه داشت. «این نشریه در پی بمباران مجلس و برچیده شدن روزنامه‌ها و انجمنها توقیف شد. تا اینکه پس از فتح تهران و پیروزی آزادیخواهان در سال ۱۳۲۷ ه.ق. با یاریهای مادی و معنوی محمودولیکان سپهسالار اعظم دوباره انتشار یافت» (طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، نجف‌زاده و فرجیان: ص ۱۰۸).

اشعار و آثار نثر و طنز نسیم شمال از سیداشرف بود. سیداشرف در شیوه طنزنویسی تحت تأثیر اشعار صابر در ملانصرالدین بود و بیشتر اشعار او را به فارسی ترجمه کرده بود. سیداشرف‌الدین نمونه‌ای کامل از روح خستگی-ناپذیر مردم در دوران مشروطیت است. شیوه او در طنز بسیار گیرا و کوبنده بود که هم در قالبهای نظم و

تصنیف و هم بصورت نثر نمود مییافت. «موفقیت نسیم شمال را باید در وابستگی آن به طبقات محروم جامعه دانست. نسیم شمال برآستی مال مردم بود. برای سیداشرف شعر وسیله‌ای بود برای انتقاد سازنده از اجتماع و آگاهانیدن مردم. بدین جهت از زبانی ساده و عامه‌پسند استفاده میکرد» (از صبا تا نیما، آرین‌پور: صص ۶۹-۷۰).

نزدیک بیست سال هر هفته روزنامه نسیم شمال چاپ و به دست مردم داده میشد. این روزنامه پس از درگذشت سیداشرف از روز پنج‌شنبه ۱۰ خرداد سال ۱۳۵۲ ه. ق، به صاحب امتیازی حریرچیان مجدداً انتشار یافت و تا سالهای سال انتشار آن ادامه یافت.

(د) طلوع

محمودرضا طلوع با همکاری ابراهیم فخرایی (سردبیر)، فعالیت مطبوعاتی خود را در تاریخ دوشنبه ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۴۲ ه. ق برابر با ۲ جدی ۱۳۰۲ ه. ش با انتشار «طلوع» آغاز نمود. در کادر بالای روزنامه این شعر به چشم میخورد:

چنان طلوع کند آفتاب هستی ما که یاد کس نکند از زمان پستی ما

محمود طلوع در مدرسه جامع رشت با میرزا کوچک خان آشنا شد و پس از آن برای ادامه تحصیلات به فرانسه رفت و در هنگام جنگ جهانی دوم به وطن بازگشت. وی همپای دکتر حشمت و میرزا کوچک خان جنگلی و دیگر بزرگان این مرز و بوم به نهضت جنگل پیوست و در راه رسیدن به آزادی سلاح به دست گرفت. پس از شکست نهضت جنگل وی با سلاح قلم به مبارزه پرداخت و با کمک هم‌رزمش، ابراهیم فخرایی، روزنامه طلوع را تأسیس نمود. وی چندین بار از طرف مردم رشت به نمایندگی انتخاب گردید و روزبروز محبوبیتش در میان مردم بیشتر شد. سرانجام وی به وکالت روی آورد و چون در این مقام نیز مایه دردسر دولت بود، در پانزدهم دی ماه ۱۳۱۹ با نوشتن قهوه‌ای در اتاق رئیس فرهنگ به زندگی وی پایان داده شد. روزنامه طلوع تنها یک نامه سیاسی - اجتماعی نبود، بلکه تکیه‌گاهی استوار برای مردم گیلان بشمار میرفت و به همین دلیل نیز در شماره ۶۹ توقیف گردید.

(ه) هفگز

عبدالکریم گلشنی، اولین شماره هفته‌نامه کاملاً طنز و فکاهی و بدون امتیاز هفگز را، که ضمیمه روزنامه صفدر چاپ و منتشر میشد، در جمعه ۲۹ آذر ۱۳۳۰ ه. ش در رشت بچاپ رسانید. این هفته‌نامه در شماره ۱۳ توقیف گردید ولی تا شماره ۱۷ به انتشار خود ادامه داد. هفگز در زبان گیلکی به معنی نوعی زنبور درشت و گزنده به رنگ قهوه‌ای است. بیشتر اشعار این روزنامه طنزهای هجوآمیز و هزل‌آمیز و غالباً متوجه «محمدعلی افراشته» است. میتوان گفت در هر شماره نشریه سه یا چهار شعر طنز هجوآمیز درباره افراشته و کاندیداتوری او برای مجلس سروده شده است. جسارت گردانندگان این روزنامه بحدی بود که با وجود عدم مجوز رسمی، در شماره نهم خود، رئیس کل فرهنگ را تهدید کرده بود.

سبک طنزپردازی روزنامه‌های طنز در عصر مشروطه و پهلوی

(الف) کاربرد ضرب‌المثل

یکی از مشخصه‌های اصلی سبک طنزپردازی در روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی، استفاده بجا از ضرب‌المثل است. ضرب‌المثلها و اصطلاحات عامیانه از جمله ظرفیتهای مهم زبان مردمی بشمار میرود و کاربرد

آنها موجب تأثیرگذاری بیشتر کلام و ارتباط گسترده‌تر با مخاطبان میشود. در نمونه‌های ذیل که از روزنامهٔ *خیرالکلام* انتخاب شده، مورد نخست عبارت «خویش و قوم نیش و لومند» به شکل طعنه‌وار و کنایه‌ی بکار رفته و مقصود از آن بی‌اعتمادی به نزدیکان است. مورد دوم، بیت بسیار مشهوری است که جنبهٔ هشداردهنده دارد. «پیشان را خبر کن که فردا با داس و داره بیایند تا کار درو انجام شود. ما باز ترسیدیم. باز رفتیم پیش پیر، باز قصه را به او گفتیم. باز گفت خاطر جمع باشید که خویش و قوم نیش و لومند. از اینها هیچ فایده‌ای نیست» (خیرالکلام، ش ۵۷: ص ۴).

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت
(خیرالکلام، ش ۷: ص ۳)

در نمونهٔ زیر که از ستون «دری وری» روزنامهٔ جنگل انتخاب شده، هم «نور چشمان» کاربرد عامیانه یافته است و هم عبارت «پوستین از قلندر نمیگذرند» جنبهٔ مثلی دارد، با این توضیح که بنظر میرسد کارکرد معکوس یافته است؛ زیرا در اصل قلندر از پوستین نمیگذرد. کاربرد این ضرب‌المثل در توصیف سماجت مفاخرالدوله، که دو ماه بعد از عزل حقوق خود را مطالبه میکند، موجب طنزآمیز شدن کلام شده است. به این ترتیب، نه فقط ذکر ضرب‌المثل، بلکه کارکرد آن در متن است که آن را بدل به مشخصه‌ای سبکی میکند: «کمر: جناب حاج مفاخرالدوله است که دو ماه بعد از عزل خود حقوق آتیه را تلگرافی از ادارهٔ مالیهٔ گیلان مطالبه دارد. کمروتر: نور چشمان هستند که مثل پوستین از قلندر نمیگذرند» (جنگل، ش ۱۵: ص ۸).

زبان تند و نیشدار سیداشرف‌الدین نیز از مثل فراوان بهره دارد. در ابیات زیر، مصرعی که در حکم ترجیع شعر است، یکی از ضرب‌المثلهای رایج و محافظه‌کارانه است که شاعر آن را بگونه‌ای تمسخرآمیز بکار میگیرد.

آیا تو نمیبینی ارباب جـرـاید را من بعد دگر منویس این حشو و زواید را
در زلـزله افکندی ارکان عقاید را با توبه و استغفار مستغرق رحمت شو
خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو

(نسیم شمال، ش ۴: ص ۱۱)

در این نمونه از روزنامهٔ *طلوع*، بیشتر عبارات و اصطلاحات عامیانه‌ای بکار رفته که جنبهٔ مثلی دارند، مانند: هزار کفن پوشاندن، یک مو کم و زیاد، سر بگذارند و بمیرند. مجموع این اصطلاحات و پراکندگی آن در بافت متن موجب طنزآمیز شدن کلام شده است: «معلوم میشود مخارج مردن زیادتر است تا زنده بودن. فقط از ترس مخارج مرگ است که مردم زنده ماندن را دوست میدارند و الا تا حال هزار کفن پوشانده بودند. بیچاره‌ها حق هم دارند. مثلاً اگر کسی ناخوش شده و خواست بمیرد، به موجب حسابی که سابقاً از دایی رحیم شنیده‌ایم و یک‌مو کم‌وزیاد ندارد، مخارجش از حیث دوا، طبیب، دواخانه، عملهٔ موتی، از مقدار مخارجش در زمان حیات خواهد چربید. بنابراین مردم دیوانه نشده‌اند که سر بگذارند و بمیرند» (طلوع، ش ۵، ص ۴).

ب) کاربرد زبان محاوره

دومین مؤلفه‌ای که به شکلگیری سبک طنزپردازی در روزنامه‌های گیلان در عصر مشروطه و پهلوی انجامیده، استفادهٔ فراوان از زبان محاوره و گفتار کوچه‌بازاری است. بکارگیری این زبان را باید در حکم تقابل با زبان رسمی و گفتار ایدئولوژیک حاکمیت در نظر آورد. در نمونهٔ زیر، عناصر زبان محاوره‌ای مشهود است، مانند: «تو بگیر ده روز»، «ما چه خاک بر سر بریزیم»، و نیز جملات پرسشی «چه کنیم؟» «چه نکنیم؟» که نمود گفتار شفاهی

توده‌های مردم است. استفاده از این زبان، بار طنزآمیز کلام را افزایش می‌دهد و خشکی زبان رسمی را به ریشخند می‌گیرد:

«یک ماه، بیست روز، پانزده روز، تو بگیر ده روز، وقت و زمان لازم است که ایشان بتوانند پرواز کنند. این مرد که اگر با همسایه‌ها فردا بیاید و بنای درو بگذارند ما چه خاک بر سر مرده‌های خود بریزیم؟ چه کنیم؟ چه نکنیم؟ فکر ما به اینجا رسید که برویم پیش پیر. همانطور که چهار نفر رودسری پیش مرشد می‌روند، همانطور که امیر بهادر پیش شیخ می‌رود، همانطور که نایب شعبان پیش نایب سهراب می‌رود. بلی ما هم رفتیم پیش پیر» (خیرالکلام، ش ۵۷: ص ۴).

در روزنامه جنگل کاربرد زبان محاوره کمتر بچشم می‌خورد و عمدتاً محاوره در ساختار نحوی بروز می‌یابد. در این شاهد، ساخت نحوی «می‌گویند پیش از این یکی می‌گفت»، «این روزها فیلسوف...» و «از این قرار بازار فلسفه رواج است» نزدیک به نحو شفاهی عامه است. با توجه به موضوع متن که تجزیه ایران است، این نوع ساخت نحوی، شیوه صحبت کردن و نگرانی‌های مردم را متبادر میکند که در تقابل با زبان رسمی قرار دارد. همین تقابل سبب ایجاد طنز در کلام شده است: «می‌گویند پیش از این یکی می‌گفت، آذربایجان عضو فاسد است و باید قطع شود. این روزها فیلسوف دیگری فارس را عضو ضایع میداند و می‌خواهد قطع کند. از این قرار بازار فلسفه رواج است و اگر دو سه نفر از این دانشمندان در ایران طلوع کنند، وطن ما از نقشه دنیا محو خواهد شد! حکیمی می‌گوید خصومت کژدم بدتر از نهنگ است، زیرا آن پنهان و این آشکار است» (جنگل، ش ۹: ص ۸).

استفاده از زبان محاوره در ابیات زیر از نسیم شمال بروشنی مشاهده می‌شود. شاعر از طریق اشاره به غذاهای محلی، مسبب فقر و فلاکت مردم را با زبانی نیشدار نقد میکند. اساساً استراتژی زبانی سیداشرف استفاده از زبان کوچه‌بازاری در تقابل با زبان ایدئولوژیک حاکمیت است، از این رو در شمار مهمترین سازوکارهای سبک طنزپردازی او محسوب می‌شود.

مرشد دم از عوالم لاهوت می‌زنند	کرباس فقر طعنه به ماهوت می‌زنند
جوجه برای قرمه‌چلو سوت می‌زند	این مرغ از برای فسنگان مبارک است

(نسیم شمال، ش ۲: ص ۳)

در نشریه هفگز نیز استفاده از زبان و گفتار مردمی فراوان بچشم می‌خورد. در نمونه زیر اصطلاحات «شیک»، «خدا قسمت کند» و «سه هفته قبل» بویژه آنجا که در قالب نظم به وزن کشیده شده، بر جنبه طنزآمیز کلام افزوده است. بسامد بالای کلمات و عبارات محاوره‌ای در هفگز، آن را بدل به یکی از مهمترین سازوکارهای سبکی طنز این نشریه کرده است.

ز پول ملت بیچاره اینجا	نمودند یک بنای شیک بر پا
به نام نامیش چون شهر تاری	خدا قسمت کند در هر دیاری!
ز مام شهرداری را سپردند	به یک دزدی که اسمش را چه گویند؟
خودت میدانی اسمش را بزشتی	سه هفته قبل در هفگز نوشتی

(هفگز، ش ۷: ص ۳)

ج) کاربرد القاب و عناوین تهکم‌آمیز

استفاده از القاب تهکم‌آمیز در روزنامه‌های مورد بررسی علاوه بر اینکه شامل عناوین مستعار می‌شود، نوعی نامیدن بر ساخته جهت ریشخند و تمسخر است. این ویژگی به دلیل کاربرد فراوانش جزو خصیصه‌های مهم سبک

طنزپردازی در نشریات مذکور بشمار میرود. در این نمونه، موش لقب «حَشَلْحَفْبن مزخرفبن حرف مفتبن یاوه» را برای چماقداران بکار میبرد که اصطلاحی برساخته برای نامیدن آنان است. ساختار این اصطلاح که هر کلمه با «ابن» به معنی پسر به کلمه دیگر اضافه شده، اصلیتین جنبه طنزآمیز آن است: «گفتیم جناب موش! جسارت است باید این اطلاعات شما مزخرف باشد. گفت: چون شما حَشَلْحَفْبن مزخرفبن حرف مفتبن یاوه هستید. اطلاعات من هم اینجور است. و الا برای یک موش هیچده چماقدار لازم نبود» (خیرالکلام، ش ۳۴: ص ۶).

در روزنامه جنگل تعدادی از صاحب‌منصبان و سران گیلان جهت تحقیر و تمسخر با القابی مانند میرزا واویلا، خان خودرو، میخ طویله، پای خروس، دکتر تورگ قبل (یعنی کشک)، حاجی پاکباز معرفی شده‌اند (جنگل، ش ۴: ص ۷).

در عبارات زیر از روزنامه طلوع، کلمات «نقاد» و «ناقلا» کاربرد مطایبه‌گونه دارد و در جملات پایانی یعنی «چه میدانم بهشت بود. آفتاب بود» بهشت و آفتاب استعاره تهکمه است. بطور کلی استفاده از القاب تهکم‌آمیز جنبه‌های مختلفی دارد که در همه حالات با طنزی برجسته همراه است. از آنجا که هیچ‌یک از نشریات مورد بررسی خالی از این ویژگی نیستند، این شگرد جزو مؤلفه‌های سبکی طنز همه آنهاست.

«مردم این دوره چه قدر نقاد و ناقلا درآمده‌اند. [...] از چپ و راست نوشته‌اند که آقا آدم نازنینی بود، گیلانیان از وجود شریفش استفاده میکردند. چه میدانم بهشت بود. آفتاب بود» (طلوع، ش ۷: ص ۴).

در ابیات زیر کلمات لات ولوت، احمق و بیسواد و بی‌عار، همگی عناوین تمسخرآمیزی هستند که راوی به خود نسبت داده است. این نوع خطاب به خود که در واقع شاعر خود را جای دشمنش مینشاند و به او بدوبیراه میگوید، از جمله شگردهای طنزآمیزی است که تنها در «هفگز» دیده شده است.

لات ولوت و غیاثوندم من	تلازه غمخوار و کهنه رندم من
احمق و بیسواد و بی‌عارم	هنرم نیست غییر اشعارم
شعر من نیز بند تنبانی است	فاقد از لطف لفظ انسانی است
پشت پا بر عروض من زده‌ام	ادبیات را لجن زده‌ام

(هفگز، ش ۳: ص ۱)

د) کاربرد شگردهای آبرونیک

استفاده از شگردهای آبرونیک از مهمترین ویژگیهای سبک طنزپردازی در روزنامه‌های مورد تحقیق است. طنزپردازان از طریق این شگرد، عامدانه به تمجید از شخصیتی منفی میپردازند تا زشتی او را بواسطه این نوع طنز برجسته‌تر نمایند. در این نمونه، علاوه بر آنکه نحوه بیان و استفاده از ضمیر جمع طنزآمیز است، تمسخر شخصیت «گربه» از طریق تمجید ساختگی او، لحن آبرونیک کلام را برجسته نموده است: «با کمال ملامت گفتیم: آقا موشک! از آن راپورتهای خود، یکی دو تا برای ما بگو. گفت: یک وقتی من و پسرعمویم یک تکه پنیر پیدا کردیم. نمیدانی چه ذوقی داشتیم، هی برقص و هی بخند، هی «چیه» بزن و هی دست به گردن مثل مجلس باله رقص بکن به عین آنکه مشروطه را پیدا کرده‌ایم. [...] رفتیم پیش گربه عرض کردیم اگرچه شأن جنابعالی ارفع از این است که اجابت عرایض ما دعاگویان را وجهه خاطر بفرماید. لکن چون در حسن فطرت و نیکی خصلت، شهره شهر هستیم، استدعا داریم که این تکه پنیر را برای ما خانه‌زادان تقسیم بفرمایید که در ازای این موهبت، تشکرات خودمان را تقدیم خواهیم داشت» (خیرالکلام، ش ۳۴: ص ۵).

لحن آبرونیک در نمونه زیر از طریق وارونه جلوه دادنِ حقی مشخص ایجاد شده است. اینکه مردم بخواهند سیاستمدارها را نقد کنند، در تعیین سرنوشت خود دخالت کنند و زمام امور را در دست گیرند، حق طبیعی مردم است؛ اما راوی بگونه‌ای وارونه این حق را از مردم سلب میکند. البته روشن است که مقصود او تأکید بر حق حاکمیت مردم است که از طریق آبرونی، نقض شدن آن را مورد انتقاد قرار میدهد.

«مردم این دوره چه قدر نقاد و ناقد درآمده‌اند. هر کاری را میل دارند صرافی کنند. در هر آشی نخود و می‌خواهند مثل اعراب، زبان عرب در هر کلمه دخالت داشته باشند. انگار ورق بکلی برگشته و دنیا کم‌کم دارد خراب میشود. آخر هیچکس نمیرسد که مردم را چه رسیده که در امر انتخابات دخالت کنند. به زارعین چه مربوط است که از اجحافات مالیه به عمر و یزید شکایت نمایند. به مؤدیان مالیاتی چه، که بگویند بعضی از اعضا در موضع تسعیر اعمال غرض میکنند» (طلوع، ش ۷: ص ۴).

در نمونه زیر از نشریه هفگز، بار دیگر راوی خود را در جایگاه دشمنش مینشانند و از زبان او به نقد خود او می‌پردازد. لحن آبرونیک کلام آنجا برجسته میشود که زشتیها و کارهای خلاف اخلاق خود را همچون فضیلت‌هایی دست‌نیافتنی بیان میکند. این مشخصه، در سبک طنزپردازی روزنامه‌های مذکور به طرق مختلف ایجاد میشود که نمونه‌های بررسی‌شده از بسامد بالاتری برخوردار بودند.

حال بشنو سوابق بنده	تا شوی سخت شایق بنده
شانزده سال پیش از اینکه «رضا	شاه» را بود قدرتی بسزا
آن زمانی که دوستان مرا	چند هم‌مسلك جوان مرا
شهربانی شکنجه میفرمود!	بالگد چکمه رنجه میفرمود!
خشتک من ز هول تر گردید	مسلك من ز ترس برگردید
بعد از آن من مدیحه‌ساز شدم	هر که رقصید بنده ساز شدم
آلت این و آن شدم چندی	دلک (حاجی‌خان) شدم چندی شاعری خوب و
مدتی در پی مدیحه شدم	خوش‌قریحه شدم
زل زلخ فل فلک شعارم شد	مدح زور و شکنجه کارم شد

(هفگز، ش ۳: ص ۱)

ه) مهمل‌نویسی

مهمل‌نویسی یکی از انواع شگردهای ایجاد طنز است. مهملات الفاظ و عباراتی هستند که از روی وضع بر معنی یا معانی خاصی دلالت نداشته باشند. بی‌معنی‌نویسی از قدیم مورد توجه سخن‌سنان و دست‌اندرکاران علوم بلاغت بوده است و میتوان آن را به «فاقد معنا» تعریف کرد. بی‌معنی‌نویسی نوعی طنزنویسی است و حذف معنا به علل مختلف مانند مطایبه، بازیهای کلامی، هجو و غیره انجام میشود» (نشانه‌شناسی مطایبه، اخوت: صص ۸۶-۸۷). نسیم شمال در بسیاری از نوشته‌های طنزآمیز خود از مهمل‌نویسی استفاده کرده است. در این روش، شمار زیادی از موضوعات روز، عموماً بدون علائم سجاوندی پشت هم ردیف میشوند تا اوج فلاکت را دفعاتاً بر خواننده آوار کنند. تأثیر کلام در این شیوه نوشتار بحدی است که ابتدا خواننده، آن را بی‌معنی تلقی میکند، اما پس از تعمق در آن درمی‌یابد نوعی طنز و ابهام که دربرگیرنده انواع موضوعات خوب و بد است، در گفتار نویسنده وجود دارد. در این عبارات، ابتدا، برخی نشانه‌ها مثبت دیده میشود، اما هرچه به پایان کلام نزدیک میشویم،

سیل معضلات و نابسامانی‌هاست که آماج نقد قرار می‌گیرد: «اوضاع فلکی در این ماه دلالت میکند بر بیزار شدن مردم از زندگی و گرمی هوا و خوشی حال ییلاق‌نشینان و بدمستی بیکارهای شمیران و میل مفرط بیماران شهر رشت از حرارت هوا به یخ و غیب شدن یخ مثل اجنه از انظار و احتمال بارندگی در بعضی مواضع و توبه کردن اقبال‌السلطنه ماکویی از قتل نفس. و تعدی کردن انجمن صفای لاهیجان به ملت و حکومت. تعطیل کارخانهٔ سلاخی و دباغی دیوانیان، قهوه‌خانه شدن قراولخانهٔ دولتی و سربازخانه شدن مدرسهٔ ملتی. دیوانه شدن فرآشان قدیم از گرسنگی. مطالبهٔ حقوق خونخواران. حاضر شدن پادشاه کل بریتانیا به جهت قصاص در محاکمات انگلیس و حاضر نشدن بعضی از رنود به جهت تحقیق و استنطاق در رشت. رواج بازار مریضخانه‌ها و بدگویی خلق از همدیگر. رسیدن وجه آبونه از ولایات برای مدیران جراید. حمله آوردن شاهسون به کوهستان ماسوله، حمایت و اعانت حجة الاسلام آقای خمami سلمه الله تعالی به جماعت خیریه. افتتاح بعضی کارخانجات مثل کارخانهٔ کسالت، کارخانهٔ تزویر، کارخانهٔ رباخواری، کارخانه شرف‌طلبی و لله اعلم (قویم حاجی نجم‌الطویل)» (نسیم شمال، ش ۱۹: ص ۳).

و) نادان‌نمایی

کنایه‌های طعنه‌آمیز در مقام سازوکاری مهم در سبک طنزپردازی روزنامه‌های مورد بررسی، عموماً از طریق بیان غیرمستقیم معنا و نادان‌نمایی تبلور می‌یابد. در نمونهٔ زیر، از آنجا که «کلهٔ سیاسی» با خطر دستگیری همراه است، هم از جانب راوی و هم از جانب فروشنده عامدانه اشتباه فهم می‌شود. در واقع با نادان‌نمایی درمورد کلهٔ سیاسی، بار خطرآفرین آن کاسته می‌شود. با وجود این، مقصود اصلی نویسنده کنایه‌ای تند و طعنه‌آمیز به فضای بستهٔ سیاسی و اختناق حاکم بر جامعه است. همچنین در این متن راوی از سلطهٔ بیگانگان با طعنه یاد می‌کند. «شعبان ما همیشه میگفت: «مردم از کلهٔ سیاسی تعریف میکنند.» این حرف در گوش من بود. خیلی میل داشتم کلهٔ سیاسی پیدا کنم. روزی در بازار در جلو یک دکان هفت هشت کله در زنبیل دیدم. در میان آنها یک کلهٔ بز ناقلائی دیدم. با خود گفتم: «این کلهٔ سیاسی است. باید این را خرید.» چند؟ چون؟ درسی شاهی طی کردم. گفتم: «حالا بگو ببینم این کلهٔ بز سیاسی هست یا نه؟» گفت: «این کلهٔ بز برای آبگوشت خوب است. تو اگر می‌خواهی سیاسی بشوی، چند کلمهٔ فرانسوی در میان حرفهای خود قاطی بکن. اما بپا که روسی و آلمانی و انگلیسی نباشد» (خیرالکلام، ش ۳۲: ص ۳).

در عبارات زیر نیز نویسنده از طریق نادان‌نمایی به انتقاد از نمایندهٔ مجلس می‌پردازد و به او طعنه می‌زند. این ویژگی در طنزهای دورهٔ مشروطه و پهلوی که بتازگی نمایندگان از جانب مردم به مجلس فرستاده می‌شدند، بوفور یافت می‌شود. جنبهٔ طنزآمیز متن زیر آنجاست که عدم صبر مردم، کنایه‌وار زیر سؤال می‌رود.

«معلوم نیست مردم چرا نمی‌خواهند چند صد سال صبر و تحمل داشته باشند. یک بیچاره که سالیان دراز روی کرسی بهارستان نه نشسته و حالا تازه عشقش گل کرده و می‌خواهد سرودی بجنابند، شما را به خدا ببینید، مگر می‌گذارند؟ و هی داد و هی فریاد که چه؟ که این آدم، آدم صالحی نیست (نباشد). اجنبی است (خیلی خوب). انگلوفیل است (بهتر). امتحانات خوب نداده. (دایی بهتر). مگر وقتی که آدم انگلوفیل باشد نباید وکیل بشود؟ واقعاً چه حرفها باید از مردم شنید! بیچاره‌ها این شعر قآنی را گویا نشنیده‌اند که:

جایی که پشک و مشک به یک نرخ است عطار گو ببند دکان را»

(طلوع، ش ۷: ص ۴)

ز) استفاده از شخصیت‌های حیوانی (فابل)^۱

از روزگاران بسیار قدیم، افسانه‌سرایان و داستان‌پردازان برای بیان مقاصد خود از جهان جانوران و حرکات و سکنات آنان سود جستند. یک علت آن بوده که گفتار صریح یا بدگویی یا ریشخند مستقیم بزرگان و فرمانروایان را کاری ناممکن میدیده‌اند. فابل در طنز اگرچه حیوانات را بجای انسانها مینشانند، تمثیلهای خود را آشکار میکند. با وجود این فابل بتنهایی نمیتواند عنصری طنزآفرین باشد، مگر اینکه تکنیکهای طنز، آن را از حالت تمثیل جدی خارج کند. بنابراین فابل در طنز معمولاً ساختگی است، چنانکه طرح آن تنها براساس پیشفرضها شکل گرفته است. به شعر زیر از روزنامه نسیم شمال توجه کنید.

بستند عهد الفت یک روز گربه و موش	یک چند روز دیگر شد گربه را فراموش
آن گربه گفت روزی کی موش دزد مودی	هستی مرا تو روزی باید که کردنت نوش
آن موش زار محزون با دیده‌های پر خون	گفتا خلاف قانون منما و باش خاموش
من با تو عهد بستم ایمن ز هرچه هستم	آسوده‌دل نشستم، حالا مدوز پاپوش
آن گربه گفت موشا بیخود مزین خروشا	دیگ طمع به جوشا، باید که افتد از جوش
قانون و عهد چه بود، قانونگذار که بود	جز زور هیچ نبود ای موش زار بیهوش

(نسیم شمال، ش ۳۰)

ص ۳)

شعر طنزآمیز «میثاق موش و گربه» گفت‌وگویی است نمادین بین گربه، یعنی پادشاه، و موش یعنی مردم. این شعر بازنمایی فضای مشروطه بعد از استبداد است. قرارهای گربه همان قرارهای قدرت در زمان مشروطه است؛ یعنی زمانی که قدرت به دست مشروطه‌خواهان می‌افتد و عهدشکنیهای گربه، همان رفتار مستبدانه پادشاه است بعد از تشکیل مجلس.

ح) بازیهای لفظی و زبانی

یکی از روشهای ایجاد طنز در روزنامه‌های مورد بررسی، استفاده از بازیهای لفظی و زبانی است. بسیاری از نویسندگان و شاعران با کلمات به شکل هنرمندانه‌ای بازی میکنند که در نهایت منجر به نوعی طنز میگردد. یکی از این شگردها جناس‌سازی است که به ابهام می‌انجامد. طنز بوسیله جناس‌سازی، نوعی آشنایی‌زدایی و کژتابی بوجود آورده و منجر به طعنه و کنایه میشود. در دو بیت زیر واژگونی معنا براساس بازی جناسی است که بین کلاهبردار و کله‌برداری شکل گرفته است:

بشنو سخنی که اصل مردم‌داری است	گر زانکه اداره با رئیس‌ت کاری است
آهسته ز سر کلاه بردار و بدان	آئین ادارات کله‌برداری است

(هفکز، ش ۱: ص ۴)

در این دو بیت دستگاه فاسد اداری بر اساس ابهامی لفظی که جناس بوجود آورده، نشان داده شده است. به داستانواره زیر نیز توجه کنید:

- جناب مدیر! حاج ابراهیم مسگر چه‌جور آدمی است؟

^۱. Fable

- خیلی مقدس!
 - پس فقها چه میگویند که هر مسکری حرام است؟
 - آن مسکر است نه مسگر.
 - جناب مدیر! حاج ابراهیم مسگر تا چه اندازه مقدس است؟
 - به همان اندازه که من فاسقم.
 - تو حاج ابراهیم مسگر را مقدس میدانی؟
 - آری، آری. از کثرت تقدس اوست که مشروطه را حرام میدانست و حالا هم گویا حرام بداند.
 - جناب مدیر! من به تو نگفتم به این مقدسها اعتماد نکن.
 - برو، برو این حرفها را زن. تو همه را دنبال کردی حالا به فکر مقدسها افتادی. مقدسها اگر دروغ و افترا و بهتان، هر چه بگویند عیب ندارد.
 - جناب مدیر! آیا میشود من هم مقدس بشوم.
 - میشود.
 - چه کار بکنم؟
 - اول ظهر به نماز جماعت بازار حاضر شو. دیگر هر کاری کردی عیب ندارد (خیرالکلام، ش ۳۲: ص ۴).
- در این شاهد سعی شده است با انواع تکرارها ساختار متن به طنز نزدیک شود. هدف این طنز که در واقع معنای پنهان آن نیز هست، تقدیس‌زدایی از چیزی باطل است که خود را مقدس میداند. یکی از عناصر طنزآفرین این گفت‌وگو، استفاده از جناس است.

ط) استفاده از ناسازگاری و تناقض درونی

تناقض در لغت به معنی با هم ضدونقیض بودن، ناهم‌تایی و ناسازگاری است. تناقض ظاهری در کلامی مصداق دارد که به ظاهر متناقض و ناسازگار آید اما حقیقت پنهان در پس این ظاهر متناقض، سبب ناسازگاری میان طرفین ناساز شود. تناقض ظاهری با توجه به بافت کلام میتواند در اهداف مختلفی بکار گرفته شود. عبارتهای متناقض که در آن نقیضین جمع میگردند، میتوانند منجر به نوعی طنز گردند. طنز با وارونه کردن واقعیت، دلالت‌هایی را کشف میکند که اگرچه برای خواننده خنده‌دار و مضحک است اما هشداردهنده است. در ابیات زیر ناسازگاری و تناقض درونی منجر به طنز گردیده است:

این نوبهار بر همه تهران مبارک است	بر اهل شهر و مردم شمران مبارک است
بر زارع گرسنه و عریان مبارک است	امسال از برای فقیران مبارک است
فرخنده باد سال به اصناف خونجگر	فرخنده باد سال فقیران رنجبر
فرخنده باد سال غریبان دربه‌در	بر ساکنان گوشه زندان مبارک است

(نسیم شمال، ۱۳۳۴: ش ۲)

این شعر که به بهانه تبریک نوروز سروده شده، دارای تعریضهای پنهانی است که در زبانی به ظاهر شاد سروده شده است. شور و شغف برخاسته از آمدن بهار با تداعی‌هایی که به ذهن شاعر میرسد، تبدیل بصراحتی غمبار گشته است. چیزی که این تداعیها را بر ساخته، فضای ناسازگار و متناقض‌نمای متن است. شعر از همان بیت اول دوقطبی میشود، چنانکه وقتی در مصراع اول به همه مردم تهران مبارکباد میگوید، در مصراع دوم تفکیک

نمادین اهل شهر و مردم شمران شکل میگیرد. آنچه ایدئولوژی متن را میسازد، تنفر از نظام طبقاتی است که موجب تقسیم ناعادلانه خوشیها و دردها شده است.

نتیجه‌گیری

تحولات اجتماعی و سیاسی در عصر مشروطه همزمان بود با پیدایش طنز روزنامه‌ای در بسیاری از مناطق ایران از جمله گیلان که نقش مهمی در روند جنبش آزادیخواهانه مردم داشت. الگوهای طنزپردازی در نشریات گیلان در دوران پهلوی نیز ادامه یافت و روزنامه‌های این دوره با زبان تندوتیز طنز به انتقاد از اوضاع و احوال اجتماعی پرداختند. این مقاله که به تحلیل سبک طنزپردازی روزنامه‌های خیرالکلام، جنگل، نسیم شمال، طلوع و هفگز در عصر مشروطه و پهلوی پرداخته، به نتایج زیر رسیده است:

اصلیترین سازوکارهای سبکی طنز در نشریات عصر مشروطه و پهلوی عبارت است از: (۱) استفاده از ضرب‌المثل که بعنوان یکی از مهمترین ظرفیتهای زبان مردمی سبب میشود دایره ارتباط نویسندگان و روشنفکران با مردم وسیعتر شده و تأثیر مطالب انتقادی بر خوانندگان دوچندان گردد؛ (۲) کاربرد زبان محاوره‌ای که در طنز روزنامه-ای همچون بدیلی برای زبان رسمی محسوب شده و از طریق آن، مقاومت در برابر گفتار ایدئولوژیک حاکمیت امکانپذیر میگردد؛ (۳) بکارگیری القاب و عناوین تهکم‌آمیز در مقام اسامی مستعار که علاوه بر آنکه بار طنزآمیز کلام را برجسته میکند، اسباب تحقیر و تمسخر مسلمان و عاملان اوضاع فلاکت‌بار جامعه را فراهم می‌آورد؛ (۴) استفاده از شگردهای آیرونی که بوسیله آن، گوینده منظور معکوس خود را آشکار نموده و اوضاع جامعه را به شکل وارونه توصیف میکند؛ (۵) مهمل‌نویسی که از طریق آن خواننده به یکباره به بار معنایی موردنظر گوینده پی میبرد؛ (۶) نادان‌نمایی که از طریق بیان غیرمستقیم معنا، پیشرفتهای مورد ادعای حاکمیت را به باد تمسخر و انتقاد میگیرد و در عوض بیشتر بر کاستیها و نابسامانیها تأکید میکند؛ (۷) کاربرد فابل که موجب بیان بیخطر منظور در قالب شخصیت‌های حیوانی میگردد؛ (۸) کاربرد تناقض‌گویی که با نشان دادن ناسازگاریهای موجود، به بیان واقعیت میپردازد؛ (۹) استفاده از بازیهای لفظی و زبانی که بویژه با کاربرد جناس و ایهام، به ایجاد طنز و بیان غیرمستقیم واقعیتهای تلخ می‌انجامد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس استخراج شده است. سرکار خانم دکتر وجیهه ترکمانی باراندوزی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم آتوسا پدram به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فیروز فاضلی و سرکار خانم دکتر نعیمه کیالاشکی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Afsah ol-Motakalemin. (۱۹۴۶-۱۹۴۸). Kheyr ol-kalam, First year, Rasht (۵۲ issues).
Arinpour, Yahya. (۲۰۰۲). From Saba to Nima, Tehran: Zavar, pp. ۶۹ and ۷۰.
Azhand, Jacob. (۲۰۰۶). Literary Modernity of the Constitutional Period, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities, p. ۲۶۰.
Golshani, Abdul Karim. (۱۹۵۱-۱۹۵۲). Hafgaz, Rasht (۱۷ issues).
Hosseini Qazvini (Gilani), Seyed Ashrafuddin. (۱۹۴۶-۱۹۴۹). Nasim Shomal, Rasht (۷۲ issues).
Kasmaei, Hussein. Inshaei, Mohammad Navidi, Ghulam Hussain (۱۹۵۶-۱۹۵۸). Jangal, First year, Rasht (۳۱ issues).
Najafzadeh Barforosh, Mohammad Baqir. Farjian, Morteza. (۱۹۹۰). Iranian satirists from the Constitution to the Revolution, with a preface to the realm of humor and the analytical history of the humorous press, Tehran: Bonyad Publishing, p. ۱۰۸۱.
Okhovat, Ahmad. (۱۹۹۲). Semiotics of Mataybeh, Tehran: Farda, pp. ۸۶-۸۷.
Soheil Naghshi, Mohammad Javad. (۲۰۰۲). Printing and Press in Gilan from the Constitution to the Present, Rasht: Shahr-e Baran, pp. ۹۸, ۱۱۹ and ۱۲۰.
Tolo, Mahmoud Reza. (۱۹۲۳-۱۹۲۵). Tolu, First year, Rasht (۶۹ issues).

فهرست منابع فارسی

- از صبا تا نیمان، آراین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲). تهران: زوار.
تجدد ادبی دوره مشروطه، آژند، یعقوب. (۱۳۸۵). تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، سهیل نقشی، محمدجواد. (۱۳۸۱). رشت: شهر باران، صص ۹۸، ۱۱۹ و ۱۲۰.
روزنامه جنگل، کسمایی، حسین. انشایی، محمد. و نویدی، غلامحسین. (۱۳۳۵ ه. ق تا ۱۳۳۷ ه. ق). سال اول، رشت (۳۱ شماره).
روزنامه خیرالکلام. افصح‌المتکلمین. (۱۳۲۵ ه. ق تا ۱۳۲۷). سال اول، رشت (۵۲ شماره).

روزنامه‌ طلوع. طلوع، محمودرضا. (۱۳۰۲ ش تا ۱۳۰۴ ش). سال اول، رشت (۶۹ شماره).
روزنامه نسیم شمال. حسینی قزوینی (گیلانی)، سیداشرف‌الدین. (۱۳۲۵ ه. ق آخر ۱۳۲۸ ه. ق). رشت (۷۲ شماره).
روزنامه هفگز. گلشنی، عبدالکریم. (۱۳۳۰ ش - ۱۳۳۱ ش). رشت (۱۷ شماره).
طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، همراه با پیشگفتاری در قلمرو طنز و تاریخ تحلیلی مطبوعات فکاهی، نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر و فرجیان، مرتضی. (۱۳۷۰). تهران: چاپ و نشر بنیاد.
نشانه‌شناسی مطایبه، اخوت، احمد. (۱۳۷۱). تهران: فردا.

معرفی نویسندگان

آتوسا پدram: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: Atoosa.pedram440@iau.ac.ir)
وجیهه ترکمانی باراندووزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: Torkamani.vajihe@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)
فیروز فاضلی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
(Email: Drfiroozfazeli@guilan.ac.ir)
نعمه کیالاشکی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
(Email: Naemekialashaki@iau.ac.ir)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Atosa Pedram: PhD Student in Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
(Email: Atoosa.pedram440@iau.ac.ir)
Vajihe Torkamani Barandoozi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran
(Email: Torkamani.vajihe@iau.ac.ir : Responsible author)
Firooz Fazeli: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.
(Email: Drfiroozfazeli@guilan.ac.ir)
Naimeh Kialashaki: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
(Email: Naemekialashaki@iau.ac.ir)